

شکاف‌های جنسیتی در جنبش کارگری

طرح نوشتار

هدف از این نوشتار، بررسی جنبه‌هایی از شکاف‌های جنسیتی در جنبش کارگری است. بررسی این موضوع با پرسش‌واره‌هایی در حاشیه‌ی روایت‌های رایج چپ از رابطه‌ی جنسیت و طبقه، نقش‌های جنسیتی در جنبش کارگری، و سازمان اجتماعی کار سرمایه‌داری آغاز و سپس بر سلطه‌ی قالب‌های جنسیتی بر هویت طبقاتی، که مانع کسب هویت و آگاهی طبقاتی زنان کارگر و عامل شکاف در طبقه و موضوع اصلی بحث است، متمرکز شده و در پایان نیز به یکی از بدیل‌های رفع این مانع، یعنی تشکلهای مستقل زنان کارگر، اشاره می‌شود.

۱- روایت‌های رایج چپ از رابطه‌ی جنسیت و طبقه

در روایت‌های رایج چپ، بررسی سامانه‌ی سلطه‌ی مردسالاری در جنبش کارگری به بهانه‌های متفاوت جرم محسوب می‌شود. گرایش‌های متفاوت چپ در اشکال گوناگون - با زبان نرم یا زمخت، ساده یا پیچیده - بر مدار این محور می‌چرخند، که تاکید بر شکاف‌های جنسیتی میان مردان و زنان کارگر مانع وحدت طبقاتی کارگران است. به عبارتی، پدیده‌ی مردسالاری و کارکردهای آن چیزی است مربوط به «بیرون» از جنبش کارگری. نگاهی به برنامه‌های آنها نشان می‌دهد، که طرح‌ها و مطالبات شان برای رهایی زنان، جستجوگر تغییراتی عمیق و پایه‌ای نیست. به موازات آن، اما در گفتمان و شعارهایی که با خط پر رنگ در حاشیه‌ی اوراق مطبوعاتی‌شان دیده می‌شود، مدام تاکید دارند که در «سوسیالیسم» شان ستم جنسیتی بر طرف خواهد شد. اگر در مثال مناقشه نداشته باشیم، اوضاع حی و حاضر و چنین تصویرهایی از آینده، به صحن مسجیدی می‌ماند با پرده‌ای میان زنان و مردان و

واعظی که راز رهایی زن را در بهشت موعود تفسیر می‌کند.

هدف این نوشتار، اعتراف به این «جرم» است، که شکاف جنسیتی در میان زنان و مردان کارگر یک پدیده‌ی واقعی است و برای برطرف کردن این شکاف و پارگی باید حجاب استتاری را که مردسالاری به عنوان یک سامانه‌ی سلطه‌گر بر زنان جامعه کشیده است، به کنار زد و نتایج آن را در جنبش کارگری و موقعیت زنان کارگر نشان داد. بر کشیدن این حجاب شاید این واقعیت را بر ملا کند، که روایت‌هایی که به بهانه‌ی «اتحاد طبقه»، بررسی شکاف‌های جنسیتی درون را به طاق نسیان سپرده و یا در بهترین حالت در حاشیه قرار می‌دهند، در مداری وارونه چرخیده، بر روی سر ایستاده، حقیقت را وارونه می‌بینند، و جای پای آنها حتا می‌تواند ریشه در سامانه‌ی سلطه‌ی جنسیتی داشته باشد. چرخیدن بر گرد مداری که به بهانه‌های گوناگون ستم جنسیتی و نتایج اش در جنبش کارگری را به کنار می‌نهد و یا به آینده‌های موهوم واگذار می‌کند، در واقعیت، مانع حضور زنان کارگر در صحنه‌ی جدال‌های اجتماعی می‌شود.

سرمایه یک رابطه‌ی اجتماعی است. جنبش کارگری و مردان کارگر عرصه‌های ممنوعه برای کارکردهای این سیستم، که در اشکال گوناگون با سلطه‌ی مردسالاری درهم آمیخته شده، نبوده و نیستند. ستم جنسیتی و مردسالاری با ضرورت‌هایی که این سیستم به آن نیاز داشته، در جوامع گوناگون، به اشکال مختلف هم ساز شده و درهم آمیخته‌اند. این دو سامانه‌ی سلطه به هم می‌آمیزند بر هم اثر می‌گذارند و از هم تاثیر می‌پذیرند. جنبش کارگری نیز از حضور آنها بر کنار نیست. «جرمی» که «مجرم» را در جایگاه دفاع از خود قرار می‌دهد، اعتراف به این حقیقت است که برای نزدیکی، به هم آمیختن و وحدت طبقاتی کارگران، علاوه بر عوامل مهم دیگر، باید شکاف‌های درونی جنبش کارگری و

پیامدهای مردسالاری در آن را با هدف بر طرف نمودن آنها مورد پژوهش قرار داد. بر خلاف روایت‌های رایج، پرداختن به این شکافها و تلاش برای آگاهی و کنار زدن این موانع، وحدت و یگانگی زنان و مردان کارگر را تقویت می‌کند و راه نقش آفرینی زنان کارگر را برای مشارکت در صحنه‌های سیاسی و رو در رویی با سامانه‌های سلطه‌ی طبقاتی و جنسیتی هموار می‌کند.

با این پیش فرض‌ها است، که اگر قلبی برای جامعه‌ای آزاد و یک سوسیالیسم خودگردان و فارغ از سلطه‌های جنسیتی و طبقاتی می‌تپد، پرداختن به شکاف جنسیتی در جنبش کارگری و کنار زدن حجاب حقایق قلب شده - هر چند محدود و ناقص و با انگیزه‌ی پذیرش نقد - مجرم را از اعتراف به جرم آزرده خاطر نمی‌کند.

۲- نقش‌های جنسیتی در جنبش کارگری

نقش‌های جنسیتی بازتاب عوامل درهم آمیخته‌ای چون مناسبات تولیدی، ساختارهای فرهنگی، نرم‌ها، انتظارات و اخلاقیاتی است، که نتایج آن زنان را زیر سلطه‌ی مردان قرار می‌دهد. در یک جامعه‌ی مردسالار، مناسبات قدرت و سلطه به گونه‌ای عمل می‌کند، که زنان خود را در قالب‌های از پیش داده شده‌ی ناشی از این مناسبات ببینند و نقش‌ها و رفتارهای خود را از آن استنتاج کنند. بازتاب نقش‌های جنسیتی در جنبش کارگری باعث می‌شود، که زنان کارگر علاوه بر سلطه‌ی طبقاتی، ستم مردسالاری را نیز در محیط کار و زندگی خود تجربه کنند و تحت تاثیر قالب‌های هویتی داده شده به آنها قرار گرفته و هویت طبقاتی خود را نادیده بگیرند. بگذارید برخی از نتایج نقش‌های جنسیتی و پیامدهای آن را با طرح پرسش‌هایی پیگیری کنیم.

یک لحظه چشمان خود را ببندیم و آن گاه تصاویر رایج از طبقه‌ی کارگر را در ذهن مرور

کنیم. به احتمال زیاد، اشکال گوناگونی از موقعیت کارگران در روندهای تولیدی، تصاویر کارگران و یا اسامی کارگران پیش رو... از جلوی ذهن ما عبور می‌کنند. حال اگر در مفاهیم پشت آن‌ها، شالوده‌شکنی جنسیتی داشته باشیم، آیا جز مردان کارگر چیز دیگری مشاهده کرده‌ایم؟! آیا در خود مفهوم طبقه، در مطالبات و خواسته‌های کارگران، در طرح‌های مربوط به تشکلهای مستقل کارگری، جایی برای زنان کارگر دیده می‌شود؟!

به گفتمان‌های رایج، جلسات و مجادله‌های فکری در مورد طبقه نگاه کنیم، آیا اساسا اثری از زنان کارگر مشاهده می‌شود؟ آیا در تحلیل‌هایی که وضعیت ابژکتیو کارگران در بخش‌های صنعت، فروش، و خدمات مورد بررسی قرار گرفته، کسانی هم بوده‌اند که زنان کارگر را فرضا در کارخانه‌هایی چون قرقره زیبا، صنایع بهداشتی و دارویی، الکترونیک، غذایی و غیره دیده باشند و با مشکلات آن‌ها خود را درگیر کرده باشند؟! آیا مردانی که به تحلیل موقعیت طبقه‌ی کارگر در عرصه‌های گوناگون پرداخته‌اند، به وضعیت زنان کارگر در بخش‌های خدمات و بهداشت، آموزش و مراقبت از کودکان و بزرگسالان - که خود ریشه در پیش‌زمینه‌ی تاریخی تقسیم کار بر اساس جنسیت دارند - دقت کافی داشته‌اند؟! آیا هنگامی که کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار خارج شدند، کسی دریافت که بخش زیادی از کارکنان این کارگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند و در بسیاری از مواقع علاوه بر استعمار طبقاتی، مورد اذیت و آزار جنسیتی - هم از طرف کارفرما و هم هم کاران مرد خود - قرار می‌گیرند و هیچ نهادی نیست که آن‌ها را مورد حمایت قرار دهد؟! آیا اساسا به موقعیت هزاران دختر بچه‌ای که در کنار مادران شان گل‌های قالی را رج می‌زنند و در تقسیم کار خانگی در حاشیه‌ی موقعیت مردان خانواده قرار می‌گیرند، توجه شده است؟! آیا کسی به موقعیت زنان کارگری، که برای تامین نیازهای زندگی در کنار کار خانگی به شیوه‌ی به شدت رایج کار در خانه همانند بسته بندی و غیره مشغول‌اند، دقت کافی کرده است؟! و باز هم کسانی وضعیت دختران و زنان تن فروش و این پدیده را از منظر ستم جنسیتی و زنان فرودست در حاشیه‌ی بازار کار و پدیده‌ی بی‌کاری مورد بررسی قرار داده است؟! این‌ها، تنها نمونه‌هایی هستند از نقش‌های جنسیتی و نتایج آن، که به شکاف در جنبش کارگری منجر شده است. اما، اشتباه است

اگر تصور شود، که این نقش‌ها در عرصه‌ی مبارزات کارگری نمود پیدا نمی‌کنند. به پوسته‌های گزین شده از مبارزات کارگران نگاه کنید، در آن جا مردانی را با بازوهای ورزیده می‌بینیم، که احتمالا در پشت آن‌ها زنانی قرار دارند که به دنبال مردان در حرکت‌اند. شاید این تصاویر با اتکا به یک حقیقت، که ناشی از حضور مردان از نظر تاریخی در تولید است، توجیه شود؛ اما چنین توجیهاتی تنها مربوط به تاریخی است، که خود به تاریخ پیوسته است و امروزه تنها دنباله روی زنان از مردان کارگر را تداعی می‌کند. اگر چه این نوع تصاویر و پوسته‌ها کم کم از مد افتاده، اما بعید به نظر می‌رسد که بینش‌های جنسیتی پشت آن از ذهن‌ها به کنار رفته باشند.

به گفتمان و جلساتی که بر بستر موضوعات مربوط به مبارزات کارگری تشکیل می‌شود و از پیش‌روان و نظریه پردازان دعوت به سخن رانی می‌شود، دقت کنید، اصلا زنان کارگر را مشاهده کرده‌اید؟! به انبوه نوشته‌ها پیرامون جنبش کارگری نگاه کنید، جای پای مشخص زنان کارگر کجاست؟! در کجای برنامه‌های گرایش‌های چپ، چیزی در مورد مطالبات مشخص زنان کارگر - مثلا تشکلهای مستقل و متکی به هویت طبقاتی زنان کارگر - پیدا خواهید کرد؟! حال اگر از فعالین کارگری علل عدم حضور زنان کارگر در این عرصه‌ها را جستجو کنیم، در بهترین حالت با این پاسخ از پیش آماده روبرو می‌شویم، که: «زنان کارگر خود علاقه‌ی چندانی به شرکت در عرصه‌های مبارزاتی نشان نمی‌دهند». اما کسی نمی‌پرسد، چرا چنین است؟ یکی از علل مهم بررسی نقش‌های جنسیتی در جنبش کارگری در بستر درک این چراها نهفته است.

این‌ها، تنها نمونه‌های کوچکی هستند از پیامدهای نقش‌های سلطه‌گرایانه‌ی جنسیتی، که البته جاودانی و ابدی نیستند و بر بستر شکوفایی آگاهی در میان کارگران زن و مرد و مبارزه برای دگرگونی این مناسبات می‌توانند تغییر کنند. پیش شرط این مهم، اما به رسمیت شناختن و تلاش برای دگرگونی و بر طرف نمودن آن‌ها است.

۳- سازمان اجتماعی کار سرمایه داری، تقسیم کار جنسیتی و کار خانگی

شکاف‌های جنسیتی در سازمان اجتماعی متناظر

با هر شیوه‌ی تولیدی، اشکال متفاوتی داشته‌اند، به ویژه در عرصه‌ی کارکرد خانواده، رابطه‌ی آن با تولید و نقش زنان. مردسالاری، که قدمت تاریخی‌اش بسیار پیش‌تر از سرمایه داری است، با مختصات این سیستم و تغییرات درونی آن هم ساز شده و خود این سیستم تولیدی چون از ستم جنسیتی در زمینه‌های مختلف به ویژه عرصه‌ی تولید و بازتولید خود بهره می‌برد، به تداوم آن کمک می‌کند. نشانه‌های شکاف‌های جنسیتی در سازمان اجتماعی کار را در تقسیم کار متکی بر جنسیت، در تمایز و پایین بودن سطح دست‌مزدها، و به ویژه در عرصه‌ی بازتولید سرمایه و نقش زنان در خانواده و کار خانگی و مساله‌ی بازتولید نسلی (تا آن جا که به بازتولید نیروی کار مربوط می‌شود) و بازتولید جسمانی نیروی کار، دنبال می‌کنیم. تقسیم کار مبتنی بر جنسیت، هم زمینه‌ی تاریخی دارد و هم بستر اجتماعی مشخص امروزین. به طور مثال، مراقبت، پرستاری و نگه داری از فرزندان یک بستر تاریخی جنسیتی داشته، که نتیجه‌ی آن حضور بیشتر زنان نسبت به مردان در مشاغل چون پرستاری و مراقبت از کودکان، بخش‌های وسیعی از خدمات و... است. نمونه‌های دیگر الگوهای تقسیم کار بر اساس جنسیت، سنجش زمان کار و فرصت‌های آموزشی بیشتر برای مردان است، که به تخصص در رشته‌های شغلی و تقسیم کار جنسیتی منجر شده و موقعیت زنان را در سلسله مراتب هیئرشیک تولید تضعیف کرده و در سطح دست‌مزدها و فرصت‌های شغلی میان زنان و مردان تمایز ایجاد کرده است. این‌ها، تنها شواهدی هستند از عواملی که بر اثر کارکردهای شان، زنان کارگر به زیرین‌ترین بخش‌های طبقه رانده شده و در موقعیت بدتری نسبت به مردان قرار گرفته‌اند. کارهای پست تر، کارهایی که برای بهداشت و سلامتی زیان آور است، دست‌مزد کم‌تر که نیازی به توضیح و تشریح آن نیست و... نتیجه‌ی کارکرد همین عوامل در سازمان اجتماعی کار سرمایه داری است. مساله‌ی پایه‌ای تر و ریشه‌ای تر تقسیم کار جنسیتی در سرمایه داری، کار خانگی و نقش زنان در خانواده‌های کارگری و زنان کارگر است. در این جا از بررسی موقعیت زنان در کار خانگی طبقات بالایی و میانی، که خود اهمیت ویژه‌ای در تداوم سلطه‌ی مردسالاری دارد، صرفه نظر می‌کنیم و مشخصا به جایگاه زنان در خانوارهای کارگری و زنان کارگر، که به موضوع بحث ما ربط دارد، متمرکز می‌شویم.

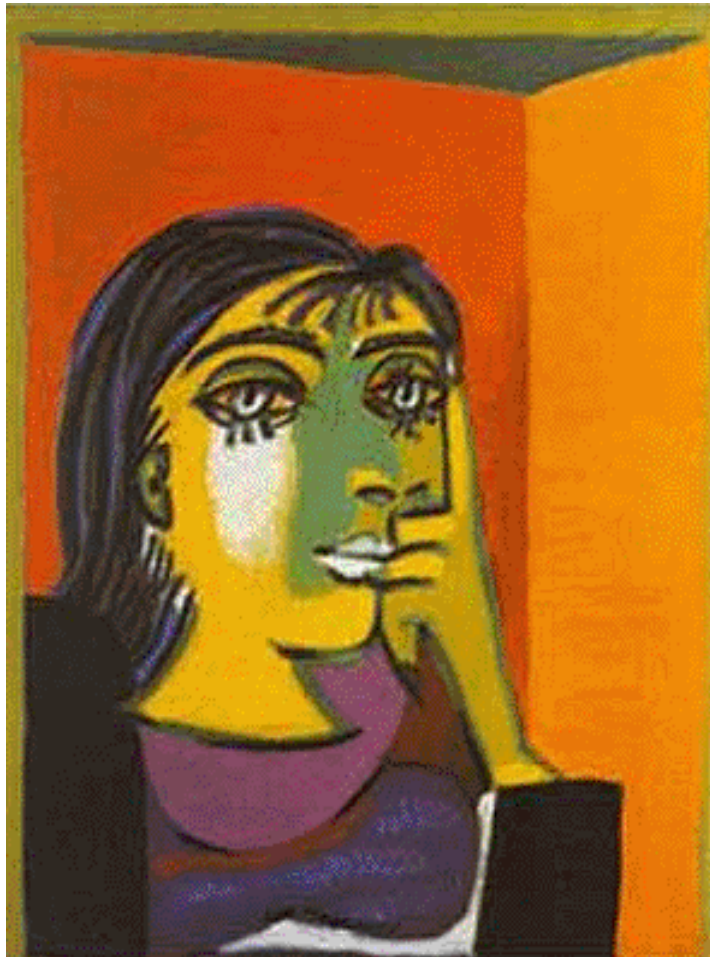
در سرمایه داری، کار خانگی اساساً از پروسه‌ی محاسبات سیستم خارج نگه داشته می‌شود. در صورتی که بدون کار خانگی، پروسه‌ی بازتولید نسلی و بازتولید جسمانی نیروی کار (نیروی کار به مثابه کالا) امکان پذیر نیست. در بررسی حرکت سرمایه، پروسه‌ی تولید و بازتولید را باید با هم در نظر گرفت (کاری که اغلب انجام نمی‌گیرد)؛ چرا که در پروسه‌ی بازتولید است، که علاوه بر مسایلی چون انباشت و تدوام حرکت سرمایه، جایگاه کار خانگی و مساله‌ی بازتولید نسلی (تا آن جا که به نیروی کار به مثابه کالا مربوط می‌شود) و بازتولید قوای جسمانی نیروی کار، اهمیت می‌یابد.

این نوع از کار، که سرمایه همواره تمایل غریبی در نادیده انگاشتن آن داشته است، در اصطلاح مارکسیست‌هایی که به اهمیت کار خانگی در بازتولید سرمایه پرداخته‌اند به «کار مطلقاً پرداخت نشده» مشهور است؛ یعنی کاری که در ابعاد گسترده توسط زنان انجام می‌شود و بدون این کار، سیستم در بازتولید خود با خلل مواجه می‌گردد. اگر چه در روند رشد و حرکت سرمایه و با رشد و تکامل تکنولوژی، عرصه‌هایی از کار خانگی به بازار سرمایه واگذار شده است؛ اما این عرصه‌ها تا آن جایی قوام یافته، که به مساله‌ی مبادله با درآمد کارگران مربوط بوده است. هم چنین با رشد خانواده‌های تک ولده، جنبه

هایی از مساله‌ی کار خانگی، که به بازتولید جسمانی مردان کارگر مربوط می‌شده، به خود آنها واگذار شده است؛ اما تردیدی نباید داشت، که مساله‌ی بازتولید نسلی و مراقبت از فرزندان در این نوع از خانواده‌ها را بیشتر زنان به عهده دارند.

کارکرد مردسالاری در جنبش کارگری، باعث شده مردان کارگر اغلب در این نوع از کار مشارکت نکرده و از مطالبات مشخص اجتماعی مربوط به این عرصه فاصله بگیرند و در نتیجه، شکاف جنسیتی در سازمان اجتماعی کار سرمایه داری قوام یابد و کل سیستم از

وجود آن بهره برد. حال این پرسش مطرح است، که اگر سرمایه، کار خانگی را به طور کلی از پروسه‌ی محاسبات خود خارج می‌کند و از حضور مردسالاری در جنبش کارگری سود می‌برد، جنبش آگاهانه‌ی طبقه‌ی کارگر که قاعدتاً باید با این گونه سامانه‌های سلطه مبارزه کند، چه برنامه و افق‌هایی برای مقابله با آن دارد و چگونه می‌تواند بر علیه شکاف‌های جنسیتی در این جنبش



نقاشی از: پیکاسو

طبقه‌ی، جنسیتی و ملی را می‌سازند. زنان و مردان هنگامی که در عرصه‌های مختلف جامعه قرار می‌گیرند، وارد عمل متقابل در جامعه، در محیط کار، تحصیل، خانه و... شده و مستقیم و غیر مستقیم برداشت و تعریف خود را از هویت پیدا می‌کنند و اغلب نیز این تعاریف را از مناسبات رایج برداشت می‌کنند؛ یعنی قالب‌هایی از هویت و نقش‌های متناظر با آن، که در جامعه مسلط اند و امروزه از طریق دانش و علوم پزشکی، رسانه‌ها، هنر، ادبیات و... به گونه‌ی پیچیده‌تری نیز بازتولید می‌گردند.

زمانی طبقه‌ی کارگر یک پارچگی خود را به دست می‌آورد، که بخش‌های متفاوت آن در عمل روزمره و پراتیک اجتماعی خود به علل شکاف‌های درونی آگاهی یابد و در فعالیت‌هایش برای رفع آن تلاش کند. شکاف‌های درونی طبقه می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد، نظیر تفاوت در دست‌مزدها، اختلافات قومی و مذهبی، تمایز در سطح تشکل یابی و...، اما شکاف جنسیتی یکی از بنیادی‌ترین آنها است. هنگامی که زنان کارگر در محل کار، گونه‌های متفاوت ستم جنسیتی را لمس می‌کنند و بعد از آن هم ناچارند علاوه بر کار خانگی و نگه‌داری از فرزندان، نیازهای گوناگونی را که مردان به آنها تحمیل می‌کنند، تامین کنند، نمی‌توانند از زیر بار قالب‌های جنسیتی تحمیل شده رها گشته و هویت طبقه‌ی خود را لمس کنند؛ چرا که به

طور روزمره در خانواده و در محیط کار و از در دیوار مدام به آنها گوشزد می‌شود، که آنها زنانی هستند با وظایف و مسئولیت‌هایی در چهارچوب نرم‌های شناخته شده‌ی یک جامعه‌ی مردسالار، نه هم کار و عضوی از یک طبقه. به همین جهت، در روند فعالیت‌های اجتماعی در خانواده، محیط کار و جامعه، آن چه که زنان کارگر حس و تجربه می‌کنند، قالب‌های هویتی‌ای است که سیستم مردسالاری به آنها تحمیل کرده و از این طریق، هر چه بیشتر در حاشیه قرار می‌گیرند.

در جوامعی مانند ایران، به علت شرایط سخت

تلاش کند؟ و این یعنی به پیش کشیدن عرصه‌هایی، که دو جنبش بزرگ اجتماعی (جنبش زنان و جنبش کارگری) از پایین به هم متصل شوند.

۴- سلطه‌ی قالب‌های جنسیتی بر هویت طبقه‌ی زنان کارگر

عوامل متعددی در شکل‌گیری هویت انسان‌ها دخیل‌اند، همانند عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ساختارهای فرهنگی، بیولوژیکی و غیره، که گونه‌های متفاوت هویت نظیر هویت

اقتصادی و ساختارهای فرهنگی، مردسالاری و قالبها و نقش‌های سلطه‌گر جنسیتی با غلظت بیش‌تری تداوم می‌یابند و زنان کارگر نیز به عنوان زیرین‌ترین لایه‌ی اجتماعی، چون ستم طبقاتی و ستم جنسیتی را تجربه می‌کنند و دست‌شان از امکانات، منابع فرهنگی، آموزشی و اقتصادی کوتاه‌تر است، نسبت به آگاهی از موقعیت طبقاتی خود، در موقعیت دشوارتری قرار می‌گیرند.

زنانی که در محیط‌های کارگری کار کرده باشند، گونه‌های متفاوت رفتارهای جنسیتی مردسالارانه را مشاهده و یا خود تجربه کرده‌اند. اخلاقیات جنسیتی نظیر متلک، نگاه‌های خریدارانه، انواع خشونت‌های جسمی، روحی، سمبولیک؛ کارهای سختی، که بر اساس نرم‌های رایج و به بهانه‌های مختلف به زنان واگذار می‌شود؛ و کنار گذاشته شدن از فعالیت اجتماعی حتا توسط پیش‌روان مرد جنبش کارگری و نظایر این‌ها. این گونه رفتارهای جنسیتی در محیط خانه و محل کار به این می‌انجامد، که مردان کارگر، زنان را به صورت یک هم‌کار و یک هم‌بسته‌ی جنبش طبقاتی در نظر بگیرند و زنان کارگر هم در بهترین حالت خود را در جایگاه مادر، همسر، خواهر و دختر ببینند و از جایگاه طبقاتی خود فاصله گرفته و در لاک‌های هویت‌های رایج جنسیتی مسلط باقی بمانند. و به این ترتیب، بخش بزرگی از طبقه از دخالت‌گری برای تغییر سرنوشت خود کنار گذاشته شود.

برای تغییر این شرایط، جنبش کارگری نیازمند تغییراتی بنیادی در خانواده، محیط کار و در سطح اجتماعی است. زنان کارگر باید در زندگی روزمره و تجربیاتی که کسب می‌کنند، هویت و آگاهی از موقعیت طبقاتی خود را به دست آورند. این، اما کاری است کارستان؛ یعنی درگیر شدن در زندگی روزمره و در افق‌های آتی با مردسالاری و گشودن عرصه‌هایی برای بر طرف نمودن شکاف‌های جنسیتی و کسب آگاهی و وحدت طبقاتی. حال این پرسش باقی است، که چگونه می‌توان این شرایط را تغییر داد و زمینه‌ی مشارکت زنان کارگر در فعالیت‌های اجتماعی را گسترش داد؟!

بی‌تردید راه‌های گشودن این عرصه و مشارکت زنان کارگر در زمینه‌های مختلف بسیارند. در این جا، اما به یکی از این عرصه‌ها، یعنی به مسأله‌ی تشکلهای مستقل زنان کارگر و بستر و افق فعالیت این گونه تشکلهای - تا آن جا که به این

نوشتار مربوط می‌شود - اشاره‌ای می‌کنیم.

۵- تشکلهای مستقل زنان کارگر

تغییر عواملی که منجر به مارژینالیزه شدن زنان کارگر و شکاف جنسیتی در جنبش کارگری می‌شود، اما کار ساده‌ای نیست. آن چه اهمیت دارد، این است که زنان کارگر به عنوان زیرین‌ترین گروه دو سامانه‌ی سلطه، برای تغییر شرایط و تقویت هویت طبقاتی‌شان، نیازمند مشارکت فعال در جنبش زنان و ساختار شکنی در قالب‌های سلطه‌گر جنسیتی هستند. آن‌ها می‌توانند با نقش‌آفرینی در این جنبش و در کنار تغییرات سیاسی، فرهنگی، حقوقی با طرح مطالباتی که منجر به بهبود شرایط اقتصادی می‌شود، آن را از پایه غنی‌تر کنند. جنبش کارگری و به ویژه مردان کارگر نیز برای رفع شکاف‌های جنسیتی و شالوده شکنی درونی آن، نیاز دارند که مناسبات خود را با جنبش زنان نزدیک‌تر و محکم‌تر کنند. یکی از ابزارهای بسترسازی این مسیر، تشکلهای مستقل زنان کارگر است؛ یعنی تشکلهای مستقل از ساختارهای پدرسالار و مردسالار و از ساختار ایدئولوژیک و قدرت سرمایه داری. تشکل مستقل زنان کارگر، بستری است که زنان کارگر فرصت می‌یابند گرد هم آیند، از دردها و رنج‌های مشترک خود سخن بگویند، و در پرتو شناخت از هویت‌های خود با زمینه‌ها و عواملی که سلطه‌های جنسیتی و طبقاتی ایجاد می‌کنند، درگیر شوند.

هنگامی که زنان کارگر فرصت‌ها و مکان‌هایی پیدا کنند، که به دور از فضای سلطه‌ی قالب‌های مردسالارانه گرد هم آیند و از خشونت‌های فیزیکی، روحی و سمبولیک که در خانواده و محیط کار و در سطح جامعه به آن‌ها روا می‌شود، حرف بزنند؛ از این که چرا و چگونه از مشارکت در عرصه‌های اجتماعی و فعالیت‌های کارگری کنار گذاشته می‌شوند و از مطالبات و شرایط بهتر کار برای خود و نیز به طور کلی از گونه‌های ستمی که تحمل می‌کنند، سخن بگویند؛ و راه کارهای فردی و مشترک را جستجو و تجربه کنند؛ اعتماد به نفس لازم برای گسست از آن چه که به آن‌ها تحمیل می‌شود را به دست می‌آورند. و بدین گونه، سلطه‌ی قالب‌های جنسیتی مردسالارانه بر هویت طبقاتی آن‌ها کم رنگ تر می‌شود.

با گشودن چنین فضاهایی و ساختار شکنی در پیامدهای مردسالاری است، که زنان کارگر می‌توانند حرکت مشترک برای رهایی از ستم

جنسیتی و کسب هویت طبقاتی را سامان بخشیده، شکاف‌های جنسیتی در جنبش کارگری را کم رنگ تر کنند. این تشکلهای هم چنین می‌توانند با طرح مطالبات جنبش کارگری و جنبش زنان، به پیش‌روترین شکلهای دو جنبش اجتماعی را از پایین مفصل بندی کنند.

گفتمان رایج اما بیش‌تر بر این تاکید دارد، که در ایران طرح این خواسته زودرس است. صرف نظر از این که این گونه تعبیرها تا چه حد نادرست بوده و باید کنار گذاشته شود، شایان ذکر است که میان طرح یک خواسته و پروسه‌ی بسترسازی و تحقق آن همواره فاصله است و به عوامل متعددی بستگی دارند، که در این جا مورد بحث نیست. اما استناد به ضرورت طرح این خواسته، آن چنان که برخی تصور می‌کنند، با شرایط کنونی بی‌ربط هم نیست. پژواک این نیاز، یعنی تشکل زنان کارگر را در صدایی که از انتهای جامعه برخاسته است و هم چنین تلاش‌هایی که برای خاموش کردن این صدا بر پا شده، را از لا به لای رسانه‌ها می‌توان مشاهده کرد.

این که تجربه‌های جهانی جنبش زنان و جنبش طبقاتی کارگران چگونه به کار گرفته شود و اساساً راه بسترسازی این گونه تشکلهای چیست، موضوعی است که باید در پراتیک اجتماعی دنبال شود. آن چه که همین امروز اهمیت دارد، صدایی است که جستجوگر است. این صدا را بشنویم.

نوامبر ۲۰۰۹

